بسمه تعالی

در شهادت و

خلافت علی(ع)

نادر حسن زاده

(تاریخ نشر۱۳۹۹/۲/۲۵برابر با بیستمین روز ماه مبارک رمضان و شب احیای وفات آن حضرت. تاریخ بازبینی چهارم۱۴۰۲/۵/۴)

hasanzadehr@yahoo.com

نمی شود از شهادت علی گفت، از سوک علی گفت، از مظلومیت علی و رنج های بیشمار آن حضرت نگفت، از رنج آوران علی نگفت. از رقیبان بنام او نگفت، از منکران شخصیت والای او نگفت، از ۲۵ سال خانه نشینی او در اوج شکوفائی، توانائی و قابلیت های ذاتی نگفت. فاصله او با رقیبان فاصله بین زمین و آسمان است. فاصله بین قدرت معنوی با قدرت مادی است. فاصله بین خدم و حشم با حسن و حسین است. افتخار هر فرد به جامعیت اوست. علی جامع همه صفات بود. یک نسخه بی بدیل بود. بزرگ شده خاندان نبوت بود. خادم خاندان نبوت بود. چون پروانه دور پیامبر گرامی(ص) می گردید تا کوچک ترین گزند و آسیبی به وجود مبارک آن حضرت نرسد. همه ایشان امروز آن دنیا هستند و ما امروز قاضی قضات حوادث آن روزگاران هستیم. همه از بزرگان بودند. اما بزرگان معصوم نبودند.

از علی آموختیم که گفت:

چنانچه دین داری و تقوای الهی نمی بود، هر آینه سیاست مدارترین افراد بودم.

اگر تقوای الهی نبود، زیرک‌ترین مردم بودم.

به خدا سوگند معاویه از من زیرک تر نیست، لکن شیوه او پیمان‌شکنی و گنه‌کاری است، اگر پیمان شکنی ناخوشایند نبود، زیرک تر از من کسی نبود(نهج البلاغه/خطبه۱۹۱).

گفت من تیغ از پی حق می زنم

بنده حقم نه مامور تنم

شیر حقّم نیستم شیر هوا

فعل من بر دین من باشد گوا(مولانا)

علی (ع) بیش از پیامبر گرامی اسلام (ص) در این دنیا غصه خورد.

طبیعی هم هست. یکی نبی است آن دیگری ولی. پیامبر پیام های خود را داشت. دغدغه های کلان خود را داشت و علی(ع) در مراتب پائین تر، درد و رنج های خود را داشت. در کل غصه های نبی بیشتر برای اسلام نیآوردن کافران و مشرکان و منافقین بود و **غصه های علی بیشتر از ناحیه خودی ها بود تا غیر خودی ها.**

او می دید اسلام دین عالم افروز تازه مولود را به راه کج می برند. بی در و پیکر گسترش می دهند. بی پیام، ملک می گیرند. غنائم بدست می آورند. اما کاری نمی توانست بکند. قدرت، دست دیگران بود. تصمیم ها در محافل دیگر گرفته می شد. مگر موردی پیش بیآید مشورتی بخواهند از جامعیت و حکمیت او استفاده می کردند.

آیا خداوند متعال به او فرصت قدرت مجدد خواهد داد؟ آیا خدا او را مجددا ناجی اسلام خواهد کرد؟ همه چیز در هاله ابهام بود. نه وحی ی بود و نه پیغامی. فعلا باید کار یدی می کرد. قنات احیا می کرد. نخلستان آباد می کرد. خرما برداشت می کرد. با حسنین گفتگو می کرد. سختی های زمانه را می گفت تا ایشان هم برای روزهای مبادا آماده تر باشند.

همه چیز به سرعت در حال تغییر بود. قلمرو اسلام از شبه جزیره العرب خارج شده بود و به کشورهای بزرگ نفوذ یا مسلط شده بود(در دوران حکومت عمر بن خطاب گستردگی امپراتوری اسلام به شکل بی‌سابقه‌ای وسیع شد و بیشتر سرزمین‌های تحت حکومت ساسانیان به جز تبرستان، دو سوم امپراتوری روم شرقی را در بر گرفت. حملات وی به امپراتوری ایران در دوران ساسانی در مدت کمتر از ۲ سال موجب سقوط این دودمان گردید).

طبیعی بود نظر قدرت حاکمه، حفظ قدرت در دست قریش بود. ۴ نفر از قریش بیشترین شانس و صلاحیت برای تصدی این پست را داشتند این چهار نفر به ترتیب سن عبارت بودند از ابوبکر(۶۵ ساله)، عمر (۵۳ ساله)، عثمان (۴۶ ساله) و علی(۳۳ ساله). ایشان یا از پیامبر دختر ستانده بودند و یا به ایشان دختر داده بودند. علی(ع) داماد پیامبر بود. ابوبکر و عمر پدر خانم پیامبر بودند. عثمان با تزویج دو دختر پیامبر لقب ذوالنورین گرفته بود. انصار هم قربانش بروم نه دختری به پیامبر داده بودند و نه دختری ستانده بودند. آس و پاس.

پس قبیله/طایفه قریش باید برای ادامه حکومت خلیفه گری خود برنامه ریزی هوشمند می کرد. اما نه همه قریش و نه همه این ۴ نفر. بلکه سه نفر قریش بجز علی(ع). مغز متفکر این برنامه ریزی ها هم با عمر بن خطاب بود.

او تا هنگام مرگ ۳ شیوه انتخاباتی برای انتخاب سه خلیفه قبل و بعد از خود را تعریف، تبیین و به اجرا گذاشت. اگر چنانچه عمر نوح داشت و یا طول عمر عثمان را داشت(۸۱ سال) تصمیماتی از این دست بیشتر می گرفت. گوئی قرآن معیار انتخاب اصلح ندارد. **برای ایشان به ترتیب سن و سال مهمتر بود!**

حرف حساب و ته دل سه خلیفه اول، حذف علی برای تصدی کرسی خلافت بود.

از دید ایشان علی بدرد مشاورت می خورد! علی با ایشان هم سو نبود. خیلی دربند عدالت بود. فرزند عدالت بود. علی در نخلستان ها باشد بهتر است در دارالحکومه باشد. موی دماغ ما باشد. باید همواره محصور باشد. حصر خانگی باشد. نامی از او برده نشود. اثر انگشتی از او باقی نماند. نام ما باشد. قدرت بلامنازع ما باشد. آدم عرب باشد. عربی بلد باشد. صدر اسلام باشد. با نبی همراه باشد. این آیه یادش نباشد:

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ–می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آنکه خدا گر چه کافران را ناخوش افتد نور خود را کامل خواهد گردانید. صف/۸).

ممکنست پرسیده شود چرا خدا تدبیر دیگر نکرد؟ چرا پیامبر(ص) اقدامات احتیاطی لازم را نکرد؟ اتفاقا هر دو کردند. تمام راه های نفوذی اصلی را بستند. خط قرمزهای کاملا مشخص و بی بدیل را ترسیم کردند که بدلی برای خنثی کردن آنها نباشد. اما انسان دور زن خوبی هست. توجیه گر بزرگی هست. کاه را کوه و کوه را کاه جلوه می دهد:

۱. پیامبر(ص) فاطمه، دختر عزیز دردانه خود را به عقد علی درآورد.
۲. در مراسم عقد اخوت، پیامبر با علی اخوت برادری بست(در این مراسم که دوازدهم ماه مبارک رمضان سال اول قمری به امر پروردگار متعال، میان هر دو نفر از مهاجر و انصار را پیمان برادری بسته شد ابوبکر با عمر، طلحه با زبیر، عثمان با عبدالرحمن، ابومسعود با ابوذر، سلمان با حذیفه، مقداد با عمار عقد اخوت بستند. این خط فکری در همه مراحل زندگی اعتقادی و سیاسی ایشان نمود عینی داشت از جمله در شورای ۶ نفره انتخاب خلیفه سوم).
۳. در جنگ های حساس، علی بود که بدستور پیامبر(ص) علمداری و میدان داری می کرد و شکست دشمنان قسم خورده را تضمین می کرد. نمونه بارزش: جنگ خیبر.
۴. امین، رئیس دفتر و حارس ویژه بیت پیامبر اکرم(ص) بود(مراجعه شود به مقاله برترین روز علی– به مناسبت عید غدیرخم،۱۳۹۸)
۵. همسایه دیوار به دیوار خانه پیامبر(ص) بود.
۶. در مورد حضرت فاطمه(س) فرمود: همانا فاطمه پاره تن من است و هرکس او را اذیت کند مرا اذیت کرده است.
۷. بصورت متواتر فرمود: أنا مدینهٔ العلم و علی بابها– من شهر عللم و علی دروازه آن.
۸. در واقعه مباهله در روز ۲۴ ذی‌الحجه سال نهم هجری، پیامبر گرامی تنها ۴ نفر از بهترین عزیزان خود برای مباهله با مسیحیان نجران به محل قرار برد: علی، فاطمه زهرا، حسن و حسین. طبق آیه مباهله، پیامبر باید فرزندان و زنان خود و کسانی را که مانند نفس خویش باشند به همراه خود می برد(فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءنَا وَأَبْنَاءکُمْ وَنِسَاءنَا وَنِسَاءکُمْ وَأَنفُسَنَا وأَنفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَةَ اللّهِ عَلَى الْکَاذِبِینَ. آل عمران/۶۱).
۹. اتفاق مهم دیگر در این ایام نزول آیه تطهیر در شأن پیامبر گرامی اسلام و خاندان ایشان بود:... إِنَّمَا یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً–.... خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد (احزاب/۳۳).
۱۰. یکسال بعد در حجهٔ الوداع و در ۱۸ ذی‌الحجه سال دهم هجری، مراسم غدیر خم را در بازگشت از آخرین سفر حج خود برگزار کرد و بطور روشن و آشکار علی(ع) را مولا خواند: مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِیٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ

وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ. وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ- هر که من مولا و فرمانروای اویم علی مولای او است، خدایا دوست بدار آن کس که او را دوست دارد، و دشمن دار آن کس که او را دشمن دار.

۱۱. سه پسر پیامبر اکرم(قاسم، عبدالله و ابراهیم) در همان دوران کودکی وفات یافتند تا در جناح بندی های سیاسی بعد از خود از نام و خاطره او مایه نگذارند. مورد عایشه در جنگ جمل نشان داد حضور این شخصیت ها بعضا حادثه آفرین هستند.

اما راه های دیگری هم بود. قابل توسعه هم بود. هر چند شوسه راه نبودند. راه فرعی بودند. وزین نبودند. سبک بودند. اما بودند. یک ورقی از کارنامه علی در آلبوم ایشان نبود. اما می شد بعدا به مدد پست و مقام صد نگار کرد. صد بها کرد. این پست ها چه ها که نمی کنند! علی با پست بی پست علی بود. علی در گذر روزگار علی تر هم شد. ولی تر هم شد. رفیع تر هم شد. هر روز به نفع است. چون علی دست خداست. یدالله است. لقب نیست. معجزه است. چون عصای موسی است.

امت که با یک خانواده ساخته نمی شود. اسلام برای استقرار نیرو می خواست. پیوستن هر یک از اقوام برای پیامبر(ص) به منزله یک موهبت الهی بود. برای طرف های مقابل هم این یک فرصت طلائی بود تا هم از سایرین عقب نمانند و هم یک یا چند برگ افتخاری از دست مبارک پیامبر گرامی در پرونده سیاسی خود داشته باشند تا در بزنگاه ها کارگر بیفتد و برای خود و دیگران سرنوشت ساز باشد. رقیب زدائی هم بکند چه بهتر! لذا:

۱. ابوبکر دختر خود را به عقد پیامبر درآورد (عایشه).
۲. عمر دختر خود به خانه بخت پیامبر فرستاد (حفصه).
۳. عثمان دو دختر پیامبر را به عقد خود در آورد(رقیه و ام کلثوم).
۴. پیامبر (ص)، ابوبکر را در هنگام هجرت به مدینه یار غار خود کرد. همزمان علی (ع) را پیشمرگ خود برای خوابیدن در بستر خود کرد. این واقعه در لیلة المبیت اول ربیع الاول سال چهاردهم بعثت که بعدا سال ۱ هجری قرار داد شد روی داد و پاداش این ایثار بزرگ را خود خدا به علی داد: مِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّـهِ وَاللَّـهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ- بعضی از مردم، جان خود را در برابر خشنودی‌های خدا می‌فروشند و خدا نسبت به بندگان رؤف است(بقره/۲۰۷).
۵. در روزهای آخر عمر که رسول گرامی در بستر بیماری بود طبق اعتقاد اهل سنت پیامبر، ابوبکر را به جای خود برای نماز به مسجد فرستاد که این به معنی استخلاف و یا جانشینی ابوبکر از سوی رسول خدا تلقی شد.

پس در این ناموازنه قدرت کسی برنده است که دست پیش بگیرد و دیگران را با هر ترفندی مجذوب و یا مرعوب قدرت بکند.

این وظیفه از عهده کسی بر نمی آمد الا عمر بن خطاب. برای خودش یک قدرتی بود. رای خلیفه اول(ابوبکر) و خلیفه سوم(عثمان) را در آستین خود داشت. روش نمی شد خودش را خلیفه اول بنامد. می دانست ابوبکر پیرمرد است. دیر یا زود رفتنی است و او در

آینده فرصت کافی برای ترکتازی های بیشتر خواهد داشت. **لذا اول سنگ ابوبکر را به سینه زد تا گلوله نقره ائی غدیرخم را ابتر بگذارد**. هرچه مهاجرین و انصار فریاد زدند که این روش بیعت گرفتن صحیح نیست. برحق نیست حرفشان به جائی نرسید. یک رقیب زدائی بی همتا، یک جاده صاف کنی ایده آل و یک تابلوی همیشه نصب بر سر جاده منتهی به قدرت خود.

امروز این برنامه ها را جلوی یک بچه ۱۰ ساله بگذارند سریع در می یابد کاسه ائی زیر نیم کاسه است. و چه بسا ده حرکت بعدی را هم تخمین بزند.

مسئله خیلی غامض و پیچیده ائی نبود. امروز ده ها اتفاق مشابه در همه کشورهای دور و نزدیک رخ می دهد. منتهای فرق آن حوادث با این حوادث، رنگ مذهبی و شرعی مسئله است. **شوخی نیست صحبت از جانشینی آخرین پیامبر خداست**. **عمر بدون داشتن یک جایگاه ویژه سیاسی، سه نقشه انتخاباتی را در حیات خود طراحی و مهندسی کرد.** با وجود اینکه علی(ع) و دیگر صحابی قدرتمند عالم اسلام حضور داشتند.

۱. با مشورت دوستان، او ابوبکر را اولین خلیفه مسلمین اعلام کرد. منتها نام او را از صندوق رای شورای سقیفه با حضور اکثر مهاجرین و انصار بیرون آورد. برای تداوم نقشه راه خود، خود را هم قائم مقام ابوبکر معرفی کرد(دانشنامه اسلامی، ۲۰۲۰). یک انتخابات کاملا مهندسی شده بدون خونریزی اما پر از دلخوری از جمله دلخوری حضرت فاطمه زهرا(س).
۲. دو سال و سه ماه و ۲۰ روز کل دوره خلافت ابوبکر شد(۱۳-۱۱ ه.ق). آدم قوی نبود. اما فرد موجه بود. مسن بود. برای دوره گذار بهترین گزینه بود.
۳. انتخاب/انتصاب خلیفه دوم بنام خود ثبت غیر رسمی شده بود. دیگر نیاز به زورآزمائی دوره قبل نبود. از حساسیت ها کاسته شده بود. کسی را یارای مقابله نبود. ارتش دست او بود. بیت المال دست او بود. امت چند پاره شده بودند. بسیاری به مشاغل آزاد و پردرآمد روی آورده بودند. در بین مردم امید به ادامه فتوحات زمان ابوبکر بود. از سوی دیگر او فرد مستبد بود. از حقوق مردم خوب دفاع می کرد. از بیت المال خوب محافظت می کرد. در مقام قائم مقامی خود را فرد شایسته معرفی کرده بود. در این مدت تجربه مدیریتی هم پیدا کرده بود. لذا انتخاب خود را برای جانشینی ابوبکر سهل و آسان می دید. کافی بود ابوبکر یک دستخطی بنویسد و او را منصوب کند.
همه چیز به زبان امروزیها اوکی(OK) بود. چنین خواست و چنین هم شد. ابوبکر در بستر بیماری عثمان بن عفان(خلیفه از پیش تعیین شده سوم را) فرا خواند و در وصیت‌نامه‌ای که به او املا نمود، عمر بن خطاب را به عنوان خلیفه پس از خود تعیین نمود. علی برکت الله. بی هیچ شورائی! بی هیچ بیعتی! بی هیچ استخاره ائی! در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست.
۴. حکومت عمر بن الخطاب ۱۰ سال به طول انجامید(۲۳-۱۳ه.ق). پر از کارنامه درخشان. کلی فتوحات. بسیاری از سرزمین‌های اسلامی مانند عراق، فلسطین، شام، مصر و بخش‌های بسیاری از ایران در دوران خلافت او فتح شد(شبکه

ملی مدارس ایران رشد). کلی غنایم جنگی. کلی مساوات... گوئی مقدر بود موتور محرکه فتوحات اسلام شمشیر بنام او رقم بخورد. بدعت های او هم کم نبود. پس از ۱۰ سال خدمت و کشور گشائی او اولین خلیفه شهید شد.

پیروز نهاوندی یا فیروز ملقب به ابولؤلؤ، غلام ایرانی یک مسیحی در مسجد کمین کرد و هنگام نماز صبح در بیست و ششم ذی الحجه، عمر را با ۳ یا ۶ ضربه با خنجر دو سر ترور کرد و بعد از حدود سه روز، عمر در اثر زخم خنجر درگذشت.

عمر بن خطاب دانست که رفتنی است. باید قبل از فوت، برنامه سوم خود را پیاده می کرد.

همانطوریکه در بالا آمد هدف او بر نگزیدن علی(ع) بود. تجربه دو انتخابات اول این را ثابت کرده بود. سریع دستور داد یک شورای ۶ نفره را تشکیل بدهند و خلیفه سوم را با رای اکثریت اعضا انتخاب کنند(انتخاب=انتصاب) منتها با اعمال قوه قهریه ویژه. **فرمانی صادر کرد که گوئی چند روز بعد نزد خدا نمی رود. به میهمانی شام می رود!**

او دستور داد:

" انتخاب خلیفه با موافقت اکثریت افراد شورا باید باشد. اگر ۲ گروه ۳ نفره، نظر متفاوتی درباره شخصی داشتند، رأی گروهی پذیرفته شود که عبدالرحمان عوف صحابی بنام پیامبر در آن گروه باشد. و اگر فردی از اعضای شورا با رأی اکثریت مخالفت کرد، گردن او زده شود و در صورت دودستگی شورا، اگر گروه مقابل عبدالرحمن، نظر او را نپذیرفتند، ۳ مخالف کشته شوند و اگر اعضای شورا نتوانستند پس از ۳ روز فردی را برگزینند، همه آنان گردن زده شوند.۵۰ نفر از انصار هم ناظر بر اجرای این وصیت باشند"(ویکی شیعه،۲۰۱۹).

اعضای ۶ نفره شورا که او به شرح زیر معرفی کرد:

۱. عثمان بن عفان
۲. طلحهٔ بن عبیدالله
۳. زبیر بن عوام
۴. سعد بن ابی وقاص
۵. عبدالرحمن بن عوف
۶. علی بن ابیطالب

همه کاره شورا با عبدالرحمن بن عوف بود. او حق وتو داشت! حق گردن زدن داشت! او طبق این فرمان با کسی شوخی نداشت!

عبدالرحمن بن عوف فرد شناخته شده ائی بود. احتمالا سیمای او را در فیلم محمد رسول نشان داده اند. او جزو اولین گروه افرادی بود که بدستور پیامبر(ص) به حبشه هجرت کرد. در همه غزوات پیامبر حضور داشت. در جنگ احد از کوه پائین نیآمد. در عین

حال از مرفهین و میلیونرهای بنام دوران خود بود. آدم سرشناس و پولدار و کاملا موجه. او ۳ سال از عمر بزرگتر بود. ظاهرا داعیه حکومت نداشت. زیرا نسبت فامیلی با پیامبر نداشت. جزو ۴ نفر اول قریش نبود.

پرسش اینجاست ۱) عمر چرا این ترکیب معجون را انتخاب کرد؟ ۲) چرا علی(ع) تن به عضویت در این شورا را داد؟ او که می دانست اینجا خانه زنبور است. او که می دانست هدف انتخاب عثمان است. او که ترکیب افراد و آرای ایشان را پیشاپیش می دانست. شاید حضرت فاطمه زهرا(س) در قید حیات بود علی را از شرکت در این شورا که خیلی خفیف تر و گزینه تر از شورای سقیفه بود باز می داشت. اما علی(ع) استدلال خود را داشت که جزئیات آن متعاقبا خواهد آمد.

آرای ۶ نفر بسیار جالب است! همه به هم رای دادند. همه هم به نفع عثمان کنار رفتند. همه هم با هم فامیل بودند. معلوم است علی در این دور باطل, علی می ماند و حوضش!

۱. سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف پسر عمو بودند(دو رای موافق).
۲. عثمان برادر زن عبدالرحمان بن عوف بود(یک رای موافق دیگر). رای عثمان برای خودش محفوظ بود(رای موافق چهارم). تا اینجای کار، عثمان با ۴ رای موافق برنده مبارزات انتخاباتی است. رای پنهان عمر را برای تحمیل او به جامعه نباید از نظر دور داشت. پشت پرده ها را باید همیشه جدی گرفت. فقط روز قیامت پشت پرده ائی وجود ندارد. اینقدر همه چیز آشکار و عیان و بی پرده است که پدر از پسر و برادر از مادر گریزان است:
يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ* وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ* وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ* لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ– روزی که آدمی از برادرش و از مادرش و پدرش و از همسرش و پسرانش می گریزد. در آن روز هر کسی از آنان را کاری است که او را به خود مشغول می دارد (عبس/۳۷-۳۴).
۳. علی (ع) هنر می کرد رای خود و رای طلحه و زبیر را داشت که این مقدار هم نداشت. زیرا طلحه پسر عموی ابوبکر و مخالف علی(ع) بود و در همین جلسه به طرفداری از عثمان کنار رفت. علی ماند و زبیر. زیادی مخالفت می کردند طبق فرمان صریح عمر محکوم به مرگ بودند!

عبدالرحمان بن عوف می توانست همان روز اول نتیجه انتخابات را به سمع و نظر مردم برساند. و اگر عمر بن خطاب هنوز زنده بود و حال مساعد داشت به او هم نتایج انتخابات را گزارش بدهد. اما مصلحت دید کمی در اعلام نتایج انتخابات درنگ بکند. جامعه را آماده تر بکند. تا پذیرش او آسان تر باشد. شاید هم یک فرصتی به علی(ع) بدهد!! که البته این مورد آخر از محالات است. او مصلحت دید در این ۳ روز تعیین شده توسط خلیفه دوم، به افکار عمومی هم مراجعه بکند. نظر مردم و روسای اقوام را جلب نماید. زیرا دیگر عمر در جمع ایشان فعال مایشا نبود که بتواند مداخله مستقیم بکند و از کاندیداتوری عثمان حمایت صد در صد بکند. کار پر ریسک و پر خطری بود.

دولتمردان در این مدت حدود ۱۲ سال آموخته بودند که جامعه هر آن ممکنست از این شیوه انتخاباتی روی بر گرداند و کل انتخابات فرمایشی زیر سئوال ببرد. اساسا انتخاب علی(ع) هم بعنوان یکی از اعضای ۶ نفره در تامین همین اهداف سیاسی–عبادی آقایان بود. احتمالا یک نیم نگاهی هم به خلوت خود داشت. به قضاوت تاریخ درباره خود داشت. خدا هم که آن بالا بود. برنگاه های خدا هم کم نبود. مجازات حدنصاب های ظلم هم کم نبود. فردا اگر ورق بر می گشت یک ادعائی بر صدق عمل خود داشته باشد. این دنیا هم نشد روز قیامت که هست.

وقتی پرسیدند چرا به دستور این آیه "إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا– خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می کنید به عدالت داوری کنید در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می دهد خدا شنوای بیناست (نسا/۵۸) عمل نکردید؟ **بگوید ما کردیم علی زیر بار نرفت!**

لذا بعنوان رئیس شورای ۶ نفره ماموریت یافت در این ۳ روز باقیمانده با در دست داشتن نتایج آرای ماخوذه شورا و نیز توصیه های کتبی و شفاهی خلیفه دوم با مردم و بهویژه اشراف وامرا مشورت بکند و ایشان را متقاعد کند به نتیجه انتصاب فرد مورد نظر. و البته اگر افراد ذی نفوذ بیرون از قدرت نظراتی داشتند در حد توان خود به آنها عمل کند. ظاهرا در این رایزنی ها به او می گویند یا خود به این نتیجه می رسد و یا خلیفه دوم به او القا کرده بود که یک شرطی بین علی و عثمان بگذار که علی آن را نپذیرد و عثمان دربست آن را قبول کند!! تا دمکراسی قرن بیست و یکمی به بهترین شیوه در آن عصر تازه از جاهلیت رها شده با دقت و صحت تمام پیاده بشود.

آن پیش شرط این بود: چه کسی از دو نفر برنده و بازنده انتخابات به کتاب خدا، سیره پیامبر(ص) و به رویه شیخین (ابوبکر و عمر) وفادار است؟

سه روز بعد در جلسه پایانی شورای ۶ نفره عبدالرحمان بن عوف این سئوال را ابتدا از علی (ع) کرد:

۱. علی بن ابیطالب آیا حاضرید در صورت نیل به مقام خلافت، به کتاب خدا، سیره پیامبر(ص) و ابوبکر و عمر عمل کنی تا ما رای اکثریت را کنار نهیم! وصیت عمر بن خطاب را نادیده بگیریم!! و تو را خلیفه سوم جهان اسلام معرفی کنیم؟ پاسخ علی(ع) یک جمله بیش نبود: "امید آن دارم که در محدوده دانش، توانایی و اجتهاد خود به کتاب خدا و سنت رسول خدا(ص) عمل کنم". این یعنی خود زنی کامل! با دست خود از پست خلافت کنار رفتن! لقمه لذیذ خلافت را به رقیب سپردن! یک نفر تا به امروز بر روی این کره خاکی اینقدر با خدای خود و پیامبر او صادق نبوده است. درس تاریخی است برای همه ولع زدگان قدرت.

۲. این بار خطاب عبدالرحمان بن عوف به عثمان. آیا حاضری در صورت نیل به مقام خلافت، به کتاب خدا، سیره پیامبر(ص) و ابوبکر و عمر عمل کنی تا ما.....(نگذاشت حرف او کامل بشود). **فرمود قبول است**. شادی اکثریت و دیده بوسی هم که انشالله مبارک ها باشد. ۱۲ سال دیگر به عمر قدرت مسلط افزوده شد (۳۵-۲۳ ه.ق).

من که اینها را می نویسم خدا را صد مرتبه شکر می گزارم که در این زمان حضرت فاطمه زهرا(س)در قید حیات نبودند تا بار دیگر شاهد این صحنه های تکراری ظلم بر علی باشد.

کودتای خزنده ائی که با گذشت دو نسل به کربلا منتهی شد:

با حذف امام علی(ع) از همه انتخابات فوق، همه چیز بر وفق مراد شد اما بر وفق اسلام نشد. حکومت در دست فامیل/قوم ماند اما بر اسلام نماند. بویژه نیمه دوم حکومت عثمان که حکومت بدست عمال بنی امیه افتاد. **تا توانستند عزیزان را خوار و ذلیلان عزیز شمردند.**

۱. ابوذر غفاری را به ربذه تبعید کردند. در سال ۳۰ هجری، عثمان ابوذر را به دنبال انتقاداتش نسبت به غارت بیت‌المال به ربذه تبعید کرد و **فرمان داد که میان مردم جار بزنند که هیچ کس نباید با ابوذر سخن بگوید و او را بدرقه کند، مروان بن حکم مامور اجرای و ابلاغ این حکم بود.** امام علی (ع) این حکم حکومتی خلیفه را شکست و به همراهی برادرش عقیل و فرزندانش حسن و حسین و عمار یاسر به بدرقه ابوذر رفت. زمانی که حضرت خواست با ابوذر سخن بگوید، مروان آمد و امام را نهی کرد و گفت: حکم حکومتی این است که کسی با ابوذر سخن نگوید. در بعضی از خبرها نیز آمده است که حسن(ع) مشغول سخن گفتن با ابوذر شد و مروان به حضرت مجتبی(ع) گفت: ای حسن آرام بگیر مگر نمی‌دانی عثمان شما را از سخن‌گفتن با این مرد نهی کرده است، اگر هم نمی‌دانی اینک بدان"!

در این وقت علی(ع) جلو آمد و با تازیانه میان دو گوش مرکب او زد و گفت: **دور شو که خدایت به آتش درافکند.** مروان خشمگین نزد عثمان بازگشت و موضوع را با او در میان گذاشت. عثمان بر علی(ع) خشم گرفت، اما امام(ع) ادامه داد و به همراه همراهانش ابوذر را تا منطقه مرزی که باید جدا می‌شدند، همراهی کرد و سپس در خطبه‌ای نسبت به حکومت اعتراض کرد و افشاگری نمود(رازهای تلخ علی(ع) در روزهای پس از پیامبر، ۱۳۹۳).

۲. همین اعتراض ها موجب شد دامنه تعدی ها و تبعید ها را شامل امام علی(ع) هم بکنند. امام علی(ع) به دلیل مبارزه مثبت و مخالفت مدنی از جانب حکومت به ویژه در دوره خلیفه سوم، **چندین بار تبعید شد.**

هر وقت اعتراض های حضرت بر خلیفه سوم سنگینی می‌کرد، حضرت را به مزرعه ینبع تبعید می‌کردند و هر وقت به حضرت احتیاج داشتند ایشان را باز می‌گرداند.

آخرین باری که می خواستند امام را به ینبع تبعید کنند، اواخر حکومت خلیفه سوم بود. در نامه ۲۴۱ نهج‌البلاغه آمده است: خلیفه، عبدالله ابن عباس را نزد علی(ع) فرستاد و گفت؛ فرمان این است که علی(ع) به ینبع برود. عبدالله این فرمان

را به حضرت ابلاغ کرد. حضرت فرمودند: **ای پسر عباس، عثمان جز این نمی‌خواهد که من برای او جز شتر آب‌کش باشم، با دلوی بزرگ پیش آیم و پس روم. برایم پیغام فرستاد که بیرون روم سپس پیغام فرستاد که بازآی، آنگاه او اکنون پیغام فرستاده است که بیرون روم، سوگند به خدا به اندازه‌ای مردم را از او باز داشتم که می‌ترسم به گونه‌ای گناهکار شوم**. این سخن امام بدین معناست که ایشان به اندازه کافی به خلیفه کمک کرده است و دیگر بیرون نخواهد رفت (رازهای تلخ علی(ع) در روزهای پس از پیامبر، ۱۳۹۳)

۳. بر عبدالله بن مسعود و عمار یاسر دو تن از اصحاب بنام پیامبر(ص) سخت گرفتند.

به تنگ آمدن مردم از حکومت خلیفه سوم:

دیگر جان مردم به لبشان رسیده بود. باید کاری می کردند. قیام و شورش سراسری در کلیه سرزمینهای اسلامی. اما عثمان نه اهل اصلاحات بود و نه کناره گیری. شورشیان از مصر و بصره کوفه و بخشی از مدینه خود را به خانه عثمان در مدینه رسانیدند. خانه عثمان ۴۹ روز در محاصره انقلابیون بود. ابتدا در خانه او را آتش زدند. بعد او زخمی کردند و روز آخر هم او را با شمشیر در سن ۸۱ سالگی کشتند.

عمق انتقام بیش از اینها بود. مردم به ستوه آمده از حکومت فاسد عثمان، نه تنها مانع دفن جسد او در کنار قبر دو خلیفه قبلی (ابوبکر و عمر) و در جاور قبر مطهر پیامبر گرامی شدند. بلکه مانع شدند در قبرستان بقیع دفن کنند. کلی رایزنی با مخالفین تا ایشان پذیرفتند او را به صورت مخفیانه و شبانه با تشییع همسر و دوستان نزدیکش در خارج بقیع و در طرف شرقی آن، در محلی به نام"حش کوکب"محل دفن یهودی‌های مدینه به خاک بسپارند!! و اگر عثمان از قوم بنی امیه نبود محال بود در دوره بنی‌امیه بقیع را به قدری وسعت دهند که قبر عثمان در بقیع قرار بگیرد. این خطای تاریخی انتخاب نااصلح را به اسم و حساب چه کسی باید گذاشت؟ امروز هم در بقیع اینقدر که حجاج بر سر قبر ۴ امام معصوم و همسران و پسران و دختران و دیگر اصحاب پیامبر(ص) می ایستند و فاتحه می خوانند سراغ آن قبر نمی روند. از بس در آن دوره بیت المال غارت شد. از بس زمین خواری شد. اسلام لباس وارونه پوشید.

می نویسند عبدالرحمن فرد کلیدی در خلیفه شدن عثمان پس از مشاهده عملکرد عثمان، از انتخاب خود پشیمان شد. پس از آنکه ابوذر توسط عثمان به ربذه تبعید شد و در آنجا فوت کرد، علی(ع) به عبدالرحمن چنین گفت: "این نتیجه عمل تو است که عثمان را انتخاب کردی. عبدالرحمن پاسخ داد: اگر می‌خواهی شمشیرمان را بگیریم و علیه او قیام کنیم. **عثمان آنچه به او داده بودم را از بین برد**. عبدالرحمن قسم یاد کرد که هرگز با عثمان سخن نگوید و نیز وصیت کرد که عثمان بر او نماز نخواند(ویکی شیعه، ۲۰۱۹).

اما همه اینها در حد حرف بود. اسلام ضربه مهلکی خورده بود. صداقت خلیفه دوم زیر سئوال رفته بود. نوبت علی(ع) بود زوایای پنهان دیدگاه خود را برای انتخاب شدن در شورای ۶ نفره بیان کند. وی در کتاب نهج البلاغه خطاب به عبد الرحمان بن عوف می فرماید:

"عمر می دانست که تو و پسر عمویت سعد و برادر زنت (عثمان)، یک نظر دارید. و به کشتن مخالفانتان نیز فرمان داد، حال خوب می دانید که من از دیگران بدان (خلافت) سزاوارترم(لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّی أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَیْرِی). به خدا سوگند! تا هنگامی که اوضاع مسلمین رو به راه باشد (و عثمان راه سلامت را پیش گیرد) و تنها به من ستم شود، سکوت اختیار می کنم (وَ وَاللَّهِ لَأُسْلِمَنَّ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِینَ وَ لَمْ یَکُنْ فِیهَا جَوْرٌ إِلَّا عَلَیَّ خَاصَّةً)".

سپس می افزاید:

"من در برابر این سکوت و مصلحت اندیشی (اوّلاً:) اجر و پاداش الهی و فضل او را می طلبم و ثانیاً می خواهم در برابر زر و زیورهایی که شما به خاطر آن با یکدیگر رقابت دارید، پارسایی ورزیده باشم" (نهج البلاغه، خطبه ۷۴).

باز در نهج البلاغه، خطبه ۳ معروف به خطبه شقشقیه می فرماید:

خدایا، چه شورایی! چه وقت در برتری من بر اوّلی آنها (ابوبکر) تردید افتاد که اکنون با اینان برابر شمرده می شوم؟! ولی به ناچار [و برای حفظ اسلام] با آنان در فرود و اوج ، همگام و همراه شدم؛ امّا یکی به کینه از من کناره گزید (سعد بن ابی وقاص) و دیگری (عبدالرحمن بن عوف) به برادر زنش گروید و چیزهایی دیگر...".

از علی هزاران اثر گرانبها مانده است یکی از اینها خطبه شقشقیه است. سند تاریخی برای امروز و روز قیامت بهترین گواه است:

در مورد انتخاب خلیفه چهارم همه ترفندهای پیشین خلفای قبلی نقش بر آب شده بود. خلیفه سوم نه حرمت داشت و نه رای داشت و نه زمان لازم داشت که برای انتخاب خلیفه بعدی رهنمود بدهد. لذا نوشته اند: این شورش جناح‌بندی عمیق ایجاد شده در میان مسلمانان را آشکار کرد. در این میان، دو گرایش مهم تأثیرگذار بیش از دیگران فعال و در تضاد با یکدیگر بودند، یکی آرمان‌گرایان که انحرافات نهاد خلافت را برنمی‌تافتند و دیگری گروههای مرفّه که به حفظ منافع مادی خود فکر می‌کردند.

در این مقطع، اوضاع جامعه به نحوی پیش رفت که آرمان‌گرایان به پیروزی رسیدند من تنها از طریق مشروع و یا مراجعه مستقیم به آرای عمومی(دانشنامه جهان امروز، ۱۳۹۸).

اما من می گویم و قبلا هم نوشتم این تدبیر خدا بود تا اسلام یک نفس تازه بکند. یک زعیم عالیقدر بر سر کار بیآید. یک آزادی بیان برای مردم به ارمغان آورده شود. یک زلزله ۱۰ ریشتر در نظام مسلط بوجود بیآید. خورنده ها دیگر نخورند. بازنده

ها دیگر نبازند. مومنین به حق خود برسند. اسلام بار دیگر چهره نبوی پیدا بکند. می دانم که عمر این حکومت ها کوتاه هستند اما هر از چندگاهی برای همه اعصار لازم است. الگوئی برای همه جهان هستند. مشعل فروزان پویندگان راه حق هستند. نورشان را از خدا می گیرند و لذا کسی را یارای خاموش کردن صدای ایشان نیست. علی ذخیره این روز اسلام بود بدون اینکه خود بداند.

از علی نام علی ماند علی ماند

از علی کار علی ماند علی ماند

مختصر راه علی ماند علی ماند

****

علی را خدا دوست می داشت. سماوات هم دوست می داشت. علی نبی را، نبی علی را دوست می داشت. علی، علی را دوست می داشت.

یک چهره فاخر برای یک دین فاخر

بعد نبی او بلند قامت ترین فرد اسلام بود

رهبر اعظم بود

شمشیر اعلم بود

سپرده عالم بود

صد قافله دل همره او و او تنها بود

این قافیه هم کمترین قافیه من بود

مشکل ما دینداری است

مشکل همه دوران دینداری است

مردمی شده بودند که دل به فرمان حق نمی دادند

دل به دنیا می دادند به دین خدا نمی دادند

بهانه گیر مطلق بودند

بود و نبودشان یکی بود

بدحالان و خوشحالان بودند

گوئی برای دنیا بودند

خسته جنگ بودند

بسته خواب بودند

روزگار سختی بود

با علی بودن سخت بود

با امام زمان بودن هم همینطور

کل زیست با عدل علی سخت بود

نه اینکه علی سخت بود

سختی عدل سخت بود

میوه عدل شهد بود

ریشه عدل زهر بود

صفوف دشمنان عدل صف بود

چون دیدن ستاره سهیل سخت بود

سقوط چاره این سنگ بود

هرچه گفتند تو علی با ما باش خلیفه بعد از ما باش(شورای ۶ نفره تعیین خلیفه سوم)

او گفت من خودم هستم

من علی هستم

اول مومن هستم فاتح خیبر هستم

پدر حسن و حسین هستم

پدر زینب هستم

همسرم فاطمه است

مادرش بانو خدیجه است

عمویم حمزه است

پسر عمویم پیامبر است

سوادم بی همتاست

سئوالم بی فرداست

گفتند نمی شود

باش تا صبح دولتت بدمد

ما شیوخ تو ناشیوخ

ما بی ریشه تو با ریشه

بی ریشه ریش رنگین است

با ریشه ریش سنگین است

۲۵ سال سکوت برای یک تصمیم بزرگ(از سال ۱۱ تا ۳۵ هجری)

۲۵ سال خار بر چشم و استخوان بر گلو برای یک شهادت بزرگ(وفِی العَینِ قَذیً، وفِی الحَلقِ شَجا)

خواب ماندند علی بیدار ماند

نام داشتند علی بی نام ماند

تنها علی بود که با خدا بیدار بود

علی هم بی خدا بی نام بود

هر چه کردند در این ۲۵ سال و بویژه در دوره خلیفه سوم کردند

بقول سلمان پاک کردند و نکردند

فتوحات با شمشیر

حذف شایستگان

سپردن دنیا به دنیامداران

چنان کردند که او کرد

او را حتی در کنار قبر پیامبر هم دفن نکردند

در قبرستان بقیع در قطعه یهودیان دفن کردند

امروز هم در آن قبرستان او در گوشه ائی بی نام افتاده است

گوئی او ۱۲ سال(۲۳-۳۵ ه.ق) خلیفه مسلمین جهان نبوده است

او را کشتند مرگ او را به گردن علی انداختند

علی رفت نجات بدهد علی را مقصر دانستند

بیاد داشتند در جنگ صفین با معاویه(قاسطین) هم علی مقصر دانستند

که چرا به حکمیت تن دادی؟

خود وادادند علی را ترساندند

این قوم به حج رفته همیشه فرافکن بودند

در تهمت زدنی بی همتا بودند(کل قاسطین سیاست پیشه، متقلب و مناقق بودند)

در تقسیم غنائم اول بودند(کل ناکثین و کل جریان جنگ جمل پول پرست و مقام پرست و طرفدار تبعیض بودند. بروکرات بودند)

در جهل مرکب بودند(دسته سوم مارقین هستند. نهروانیان.پر از کینه و حسد. عصبیت و عصبانیت. خشکه مقدسی های نامقدس)

در جنگ معلق بودند (اصحاب بینابین. بیشتر در کوفه بودند. در مدینه هم بودند. با نهضت کربلا هم بودند)

یک منافق مجرب بودند

دوره فترت علی تمام شده بود

باید چون امام عصر ظهور می کرد

با قامت بلند با هیبت استوار با شمشیر ذوالفقار

او نجات بخش مسکینان، محرومان و مستمندان بود

در عین حال منتقم فاسقین، قاسطین و مارقین بود

جنگ تاریخ یکبار دیگر با این سه ضلع شکل گرفته بود

اما مدتش کوتاه بود. سه جنگ در کمتر از ۵ سال.

یک سوی آن علی و سوی دیگر آن معاویه

از دوستان مقام پرست

از زنان شتر سوار

با علی می جنگیدند

اما او در این ۲۵ سال عزلت، خودسازیها کرده بود

الهامات گرفته بود

امکانات خواسته بود

در دستش برنامه نبی بود

حکم خدا را داشت

در کسوت رسول الله بود

او منتخب هیچ باندی و جناح سیاسی نبود

او باند خدا بود

یک ریال پول یا مفت بیت المال به ناحق به جیب او نرفته بود

هرچه داشت محصول کار در نخلستانها بود

بیل زده بود تا راه بیل زدن بر مفاسد روزگار را بیآموزد

منتظر وقت موعود بود

همچنانکه موذن وقت نماز را اعلام می کند

سن ایمان او از زیر ۱۲ سال بود

سن حکمرانی او در ۵۸ سال بود(۳۵ ه.ق)

مدت حکمرانی او ۴ سال و ۷ ماه بود(۴۰-۳۵ ه.ق)

نه گذاشت و نه برداشت در اولین روز حکمرانی خود اعلام کرد:

هرچه در دوره خلیفه سوم زمین گرفته است مجبور به پس دادن آنها هستند (خطبه ۱۵ نهج البلاغه)

و هرچه از بیت المال به کابین زنان رفته مجبور به استرداد آنها هستند

و تو ای معاویه دست نشانده سه خلیفه باید معزول گردی

که از تو مسلمان زاده نشود

که به تلبیس و حیل دیو مسلمان نشود

جبهه ها گشود به بزرگی تاریخ

در هر جبهه یک نام آشنا بود

ام المومنین، طلحه و زبیر

معاویه، ابوسفیان و هر شیطان دیگر

سه جنگ ناقابل در مدت ۳ سال:

جنگ جمل

جنگ صفین

جنگ نهروان

دیگر قوا خسته شده اند. فتنه ها پیچیده شده اند. علی خود از دست این اصحاب خسته شده است. از کل قلمروی دنیای اسلام او در کوفه هم حاکم مطلق نیست

او می دانست آخر خط است

خطوات بیشمار شده اند ائتلاف های جدیدتر شکل گرفته اند

می دانست بعد از او انتقام از فرزندان اوست

همچنانکه انتقام از او بخاطر شمشیرهای صدر السلام او بود

اما او مرد تسلیم نبود

مرد نرد باختن نبود

به وظیفه عمل می کرد

باید منتظر فرمان دیگر بود

قدر تو را ما دانستیم(خطاب خدا به علی)

اول عمر و آخر عمر برای ما رشادت کردی

دین ما را تو اصلاح کردی

نام تو الی الابد نامور خواهیم کرد

درنگ مکن و بسوی ما بیا

خواستی امت خود را نفرین کن

چه بگویم بگو بعد از من روزی خوشی را نبینید(خدایا! اینان از من خسته اند و من از آنان خسته؛ آنان از من به ستوده اند و من از آنان دل شکسته؛ پس بهتر از آنان را مونس من دار و بدتر از مرا بر آنان بگمار)

موقع شهادت چه بگویم(آنچه در قلبت می گذرد)

جمله ائی بگو که آسمانی ترین جمله یک شهید باشد

بگو فزت وَرَبِّ الکعبهٔ(به خدای کعبه نجات یافتم)

با قاتل چه کنم؟(عبدالرحمان بن ملجم مرادی. مرد کم سن و سالی نبود. دوره جاهلیت را دیده بود. با علی در سال ۴۰ ه.ق بیعت کرده بود)

او را بگو شیر بدهند گرسنه نماند

شکنجه ندهند

زنده ماندی خود تصمیم می گیری

از دنیا رفتی به حسن بگو یک ضربه بیشتر بر او ضربه نزند

یک ضربه به ازای یک ضربه

دو ضربه اجحاف است

از عدالت ما به دور است

دودمان تو بر عدل است

اینجا برای تو گواراتر است

با ما باشی به از این مردمان نادان باشی

نای تو برای رفتن است

نای تو را دوست داریم

قدم های تو را ما در این مدت شمردیم

قدرت بازوی تو را ما ارزانی داشتیم

اول و آخر کار نبی را ما به تو سپردیم

بدان این دودمان پا برجاست

خط سیر اسلام با خاندان تو و فاطمه است

دنیا گذر است

نام شما گذرا نیست گذر است

گذری بر همه است

بتوانند بروند نتوانند برهند

پاورقی ها:

مدت نبوت/خلافت	رحلت به سال میلادی	رحلت به سال هجری قمری	سال تولد به سال میلادی	سال تولد به سال هجری قمری	سال تولد به سال عام الفیل	
مدت نبوت ۲۳ سال	۶۳۲	۱۱ ه.ق در سن۶۳ سالگی	۵۷۰	۵۳ سال پیش از هجرت	سال عام الفیل	محمد رسول الله(ص)

مدت خلافت۲ سال و سه ماه	۶۳۴	۱۳ ه.ق در سن ۶۷ سالگی	۵۷۳	۵۰ سال پیش از هجرت (۲ سال بزرگتر از پیامبر)	۳	ابوبکر
۱۰ سال و شش ماه و چهار روز	۶۴۴	۲۳ ه.ق در سن ۵۵ سالگی	۵۸۶	۴۰ سال پیش از هجرت (۱۷ سال کوچکتر از پیامبر)	۱۳	عمر
۱۲ سال	۶۵۶	۲۳ ه.ق در سن ۸۱ سالگی	۵۷۶	۴۷ سال پیش از هجرت(۲۴ سال کوچکتر از پیامبر)	۶	عثمان
۴ سال و نه ماه	۶۶۱	۴۰ ه.ق در سن ۶۳ سالگی	۶۰۰	۲۳ سال پیش از هجرت (۳۰ سال از کوچکتر از پیامبر)	۳۰	علی(ع)
					۱۰	عبدالرحمن بن عوف

زاد روز و رحلت پیامبر(ص) و خلفای راشدین و عبدالرحمان بن عوف رئیس شورای ۶ نفره انتخاب خلیفه سوم. تاریخ ها همه تقریبی است زیرا در منابع مختلف تاریخ های مختلف ذکر شده است. شروع خلافت ۴ خلیفه راشدین به ترتیب سن بوده است! سال عام الفیل: ۵۳ سال قبل از هجرت پیامبر(ص) به مدینه. ولادت رسول خدا مصادف با سال اصحاب فیل بسرکردگی ابرهه به مکه بود که بوسیله پرنده های ابابیل نابود شدند. تاریخ بعثت: ۱۳ سال قبل از هجرت. تاریخ هجرت: سال اول قمری.

سن خلفای راشدین را طبق جدول فوق بر مبنای سال عام الفیل محاسبه کنیم در می یابیم که:

ابوبکر ۳ سال از پیامبر(ص) بزرگتر بود.

عمر ۱۰ سال از ابوبکر کوچکتر بود.

عثمان۷ سال از عمر کوچکتر بود.

عثمان ۲۴ سال از علی بزرگتر بود.

تفاوت سن عمر با علی(ع) ۱۷ سال بوده است.

سن و سال علی(ع) در آغاز خلافت خلفای راشدین:

شروع خلافت خود علی(ع) (۳۵ه.ق)	شروع خلافت عثمان (۲۳ ه.ق)	شروع خلافت عمر (۱۳ ه.ق)	شروع خلافت ابوبکر(۱۱ه.ق)
سن علی ۵۹ سال	سن علی ۴۵ سال	سن علی ۳۵ سال	سن علی ۳۳ سال

در روز قیامت باید خلفای قبلی پاسخگو باشند

به چه دلیل علی که از ۲۲ سالگی تا ۳۳ سالگی(کل ۱۱ سال هجرت مرد مردان و مرد میدان پیروزیها در صحنه های خطیر بوده) ۲۵ سال بناحق خانه نشین شده است؟ و وقتی به تدبیر خدا و نه به مکر رجال سیاسی آن دوره به خلافت رسیده است باید پاسخگوی عملکرد خلفای پیشین خود باشد؟ از آن بدتر برای این دوره خطیر که جهت اصلاح امور به چند ده مرد اژدرافکن نیاز است او باید در سن ۵۹ سالگی مجددا شمشیر بدست بگیرد تا با کسانی که افتخارات صدر اسلام را با تصمیم های بی محابای خویش زیر سئوال برده اند و جز کشورگشائی (ساده ترین کار) کار خاصی نکرده اند مبارزه تن به تن بکند.

بدتر از این دو، به جای اینکه این خانم ها و آقایان گوشه ائی بخزند و از چشم ها دور باشند و با گنج های قارونی که از کشور گشائی بدست آورده اند به زندگی مرفه خود ادامه بدهند جلوی او که شمشیر بر حق می زند بایستند تا او از کارهای انقلابی و احیاگر خود دور بماند و بدینوسیله دومین و سومین ضربه این بار مهلک تر از قبل بر پیکره اسلام جوان، نحیف و بیمار بزنند.

نبودند ببینند ائتلاف زر و زور و تزویر تنها به علی ضربه نزد.

با تحمیل حکمیت بر علی(ع) در جنگ صفین، زمینه حذف اهل بیت از خلافت را برای همیشه تاریخ ورق زدند. زیرا نوبت به امام حسن که رسید مثل آب خوردن آن حضرت را از قدرت خلع ید کردند. اسم تسلیم را گذاشتند. بعد هم واقعه کربلا پیش آمد از امام حسین (ع) بهترین اولاد پیامبر و اصحاب اسلام را شهید کردند. خالص ترین شهیدانی که زمین تاکنون به خود دیده است. این لشکر را نه امام علی(ع) داشت و نه امام حسن(ع).

اگر ایشان در زمان تقسیم قدرت در سقیفه حضور داشتند محال بود قدرت از علی سلب بشود. واگر خلفای راشدین جای امام حسن و امام حسین علیهم السلام بودند محال بود یک سانتیمتر در کشورهای دیگر پیشروی بکنند. روزی که ایشان خلیفه شدند هنوز سایه رحمت پیامبر(ص) در مکه و مدینه گسترده بود. هنوز پیغام ها هم داغ بودند. ملائک در بالای سر امت او بودند.

اما زمان حکومت علی (ع) اسلام لباس وارونه پوشیده بود. در زمان امام حسن(ع یک نیمچه سپاهی تشکیل شد اما یک روز دوام نیآورد! در زمان امام حسین(ع) دیگر مسلمانی نمانده بود. بی تفاوتی و میل به زمامداری معاویه و یزید بیشتر بود تا امامان معصوم(مراجعه شود به از امامان شیعه چه می دانیم؟ غربت، تهمت، اسارت، حصر، زندان و شهادت،۱۳۹۷ و محرم: پایان حج نیمه تمام کاروان امام حسین(ع)،۱۳۹۵).

خلفای معزز صدر اسلام با حذف علی (ع)، خلفا و حکومت هائی را بر سر کار آوردند که دل نبی اکرم(ص) را در عالم معنی بدرد آوردند. لابد ایشان شفاعت او را در روز قیامت هم طالب هستند!

بهانه های واهی برای حذف فیزیکی علی(ع) از قدرت:

پیامبر(ص) فرمود: علی خوش خلق ترین مردم است. علی (ع) در هنگام رحلت پیامبر اکرم(ص) ۳۳ ساله بود.

خلیفه دوم ایراد گرفت جوان است و خندان! عمرو عاص هم با تأسی به سخن عمر بن خطاب به مردم شام گفت: علی بسیار شوخ طبع است.

جرم جوانی و جرم خندیدن!! جرم قلب جملات!! فرمایش پیامبر(ص) کجا و این نقل قول های مغرضانه کجا؟

البته علی(ع) در خطبه ۸۴ نهج البلاغه پاسخ رذالت عمرو عاص بعنوان نماینده دست دوم حکمرانان صدر السلام را اینگونه می دهد:

در شگفتم از پسر نابغه(پدرش نامعلوم. ۵ نفر مدعی پدری او بودند)، به شامیان می گوید که من بسیار مزاح می کنم و مردی شوخ طبعم و اهل لعب و بازیچه ام. این سخنی است باطل و گناه آلود که عمرو بر زبان آورده.

بدانید، که بدترین گفتار دروغ است و او می گوید و دروغ می گوید. وعده می دهد و خلاف می کند، اگر چیزی از او خواهند، خسّت می ورزد و اگر خود چیزی خواهد، به اصرار و سوگند، می ستاند و اگر پیمانی بندد در آن خیانت کند و حق خویشاوندی به جای نیاورد. چون جنگ فرا رسد، به زبان، بسی امر و نهی کند تا خود را دلیر جلوه دهد، و این تا زمانی است که شمشیرها از نیام برنیامده و چون شمشیرها از نیام برآمد، بزرگترین نیرنگ او این است که عورت خود بگشاید.

به خدا سوگند، یاد مرگ مرا از هر بازیچه و مزاحی باز می دارد و از یاد بردن آخرت، عمرو را نگذارد که سخن حق بر زبان آورد. عمرو با معاویه بیعت نکرد، مگر آن گاه که معاویه شرط کرد که در آتیه او را پاداشی دهد. آری، معاویه او را رشوتی اندک داد و عمرو در برابر آن از دین خویش دست کشید.

خوب این آقایان تقصیر هم نداشتند از آدم پر افتخار ایراد گرفتن کار حضرت فیل است! یکی از افتخارت علی را داشتند گوش عالم را کر می کردند. اصلا انتخاب ابوبکر به شورای سقیفه نمی کشید.

در هنگام انتخاب خلیفه دوم ۳۵ ساله بود. باز همان ایرادها!!

در هنگام انتخاب خلیفه سوم، علی(ع) در سن ۴۵ سالگی بود. اوج شکوفائی و بلوغ فکری که از ۱۰ سالگی عاقل و بالغ عالم بود. اما او را و امت اسلامی را از این برکت خدادادی، ۱۲ سال محروم کردند. باز هم به همان بهانه های واهی.

انتخاب کوفه بعنوان پایتخت جهان اسلام:

کوفه نخستین شهری است که بعد از ظهور دین اسلام در منطقه عراق ساخته شد. به هنگام حمله سپاه اسلام به ایران و تسخیر مداین، این شهر آب و هوای مطلوبی برای حضور دائمی نیروهای جنگجو و غازیان نداشت و چون فتح دیگر بخش های ایران وابسته به ماندگاری نیروی نظامی یا ایجاد اردوگاهی برای حضور مستمر نیروهای جنگجو بود خلیفه دوم فرمان داد تا سرزمینی مطلوب پیدا کنند و سلمان فارسی محل کوفه را برای این مدنظر انتخاب کرد. در آن زمان کوفه را به دلیل وجود ریگ زاری از شن قرمز "سهله" می گفتند.

در سال ۳۶ هجری امیرالمومنین (ع) این شهر را بعنوان پایتخت خویش انتخاب کردند و از آن هنگام این شهر در تاریخ دین اسلام نقش عمده ای پیدا نمود امام علی (ع) پس از پیروزی بر اصحاب جمل در بصره و پایان بخشیدن به فتنه بزرگی که به بهانه خونخواهی عثمان انجام شده بود، پیروزمندانه وارد شهر بصره شدند و جنگجویانی از اهالی بصره که بر ضد حکومت قانونی و اسلامی حضرت علی (ع) وارد جنگ شده و پس از شکست، زخمی، اسیر و متواری شده بودند، همگی را مورد عفو و بخشش کریمانه خویش قرار دادند.

امام پس از چند روز توقف در بصره و تقسیم بیت المال در میان مردم و مداوای زخمیان جنگ، عبدالله بن عباس را به حکومت این شهر منصوب و خود به سوی کوفه عزیمت کردند.

ورود امام علی (ع) به کوفه در سال ۳۶ قمری با استقبال پرشور اهالی کوفه از آن حضرت همراه بود. زیرا آن حضرت آن جا را بعنوان مرکز حکومت اسلامی خود انتخاب کرده بود. **کوفه از آن جهت که در مرز شام بود، این امکان را به امام می داد که در مقابل فتنه های معاویه، ایستادگی نمایند.**

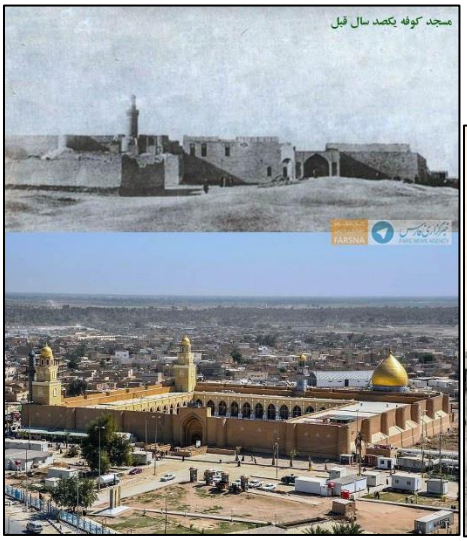



این هم نمک نشناسی این مردم. شهر کوفه را علی(ع) سرآمد شهرهای بزرگ جهان می کند و مردم کوفه نه به او رحم می کنند(از لشکر او جدا می شوند و پس از تحمیل جنگ نهروان او را به قتل می رسانند) و نه پسران او امام حسن(ع) و امام حسین(ع). امام حسن را زخمی می کنند و بعد به او القاب ناپسند می دهند. تعدادی هم در سپاه لشکر عمر سعد پیاده نظام می شوند.

حضرت علی(ع) در هنگام ورود به کوفه، از وی خواستند در کاخ حکومتی این شهر فرود آید ولی آن حضرت از رفتن به کاخ حکومتی امتناع کردند و فرمودند:

"به جای کاخ در فضای باز فرود خواهم آمد. آنگاه به مسجد اعظم کوفه رفته و دو رکعت نماز به جای آوردند و برای اهالی کوفه که برای زیارت آن حضرت و شنیدن صدای روح نوازش لحظه شماری می کردند، خطبه ای تاریخی زیر را ایراد فرمودند:

"....اگر (در این مقام که هستم) نتوانم حق را برقرار و ثابت بدارم و باطل را زایل سازم، در نظر من کفش پاره وصله شده ام از حکومت بر شما مردم بهتر است و برتر...". از آن پس به تنظیم امور حکومت پرداخته و استانداران را برای خدمت به سوی محل ماموریتشان فرستادند(پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت استاد حسین انصاریان، موسسه فرهنگی دارالعرفان، ۱۴۰۰).

قصر دارالاماره(مقر والی کوفه یا ارگ حکومتی):

قصر دارالاماره یا مقر والی کوفه، قدیمی‌ترین ساختمان اسلامی در عراق است که در سال ۱۷ ه.ق بعد از ساخت مسجد کوفه به دست سعد ابن ابی وقاص ساخته شد.

دارالاماره، ساختمانی با پلان مربعی شکل واقع در جنوب شرقی مسجد کوفه است که در سال ۷۱ قمری به دستور عبدالملک بن مروان تخریب شد و در حال حاضر تنها پایه‌ها و بخش‌هایی از دیوارهای آن باقی مانده است. این قصر در ابتدا اقامتگاه سعد و سپس محل زندگی خلفا و حاکمان کوفه بود. **به شهادت رسیدن مسلم بن عقیل، و به نمایش گذاشتن سر بریده امام حسین (علیه‌السلام) و شهدای کربلا، گفتگوی حضرت زینب (س) و امام سجاد (ع) با عبیدالله بن زیاد از جمله رویدادهای مهمی هستند که در این مکان اتفاق افتاده است.**

دارالاماره محل اقامت مختار ثقفی هم بوده است و در همین‌جا، سر قاتلان واقعه عاشورا را نزد مختار آوردند(قصر دارالاماره کوفه).



عکس بقایای قصر کوفه.

جنگهای سه گانه علی(ع): جمل-صفین و نهروان

در نوبت خلافت خود بعنوان چهارمین خلیفه راشدین، او ۵۹ ساله بود. اینبار بهانه ای نداشتند الا اینکه او را و یاران او را با سه جنگ تحمیلی از پای در بیآورند. شیطان کار خود را خوب بلد است. معاندین، متمولین، منافقین و متظاهرین و...موفق شدند علی (ع) را از اهداف بلند خود باز بدارند. خودشان بدنام شدند. اسلام را دو دستی به دست دشمن اسلام (بنی امیه) سپردند. زمینه ماجرای خونین کربلا را فراهم آوردند. امروز مسلمانان هر چه می کشند از نامسلمانی آن روز بی ادبان خواص بوده است.

تاریخ وقوع	سپاه مقابل	جنگ‌های دوران امام علی(ع)
۱۵ جمادی‌الآخر ۳۶ ق	سپاه طلحه و زبیر	جنگ جمل
صفر ۳۷ ق	سپاه معاویه	جنگ صفین
صفر ۳۸ ق	سپاه خوارج	جنگ نهروان

جنگ های سه گانه علی(ع) در کمتر از ۵ سال حکومت بر کل جهان اسلام(ویکی شیعه،۲۰۲۰)

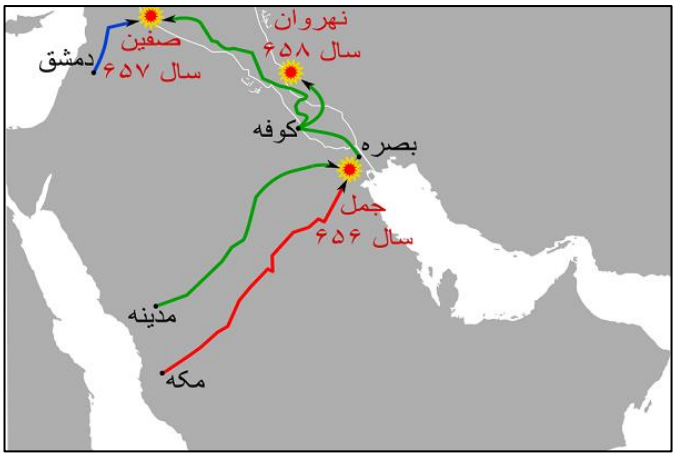

حکمت‌های امیر/ برداشت ۹۵. در حرورا در نهروان. خبرگزاری بین المللی قرآن، ۱۳۹۸.